

هفتمین نماز جمعه در بهشت زهرا (۱۶ شهریور ۱۳۵۸)

خطبه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

درود بر همه شما و درود بر شهدای ما و درود بر ملت قهرمان مسلمان ما و درود بر رهبر عالیقدر ما، همانطوری که دین ما، قرآن ما، خدای ما از شهدا تعظیم و تجلیل فرموده است، شما برادران و خواهران که در مزار شهدای اسلام، در زیر این آفتاب سوزان جمع شده اید برای تعظیم و احترام و مغفرت بیشتر نسبت به شهدای عزیز ما، همه از جا برخیزید و سوره فاتحه را قرائت کنید: (سوره فاتحه در سکوت قرائت شد).

اللهم اغفرهم، اللهم عظم أجورهم واحشرهم مع أوليائک و شهدائک الأولین والآخرین علی قاتلهم اجمعین.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین، الحمد لله المذل المعز، الذی یرج الحی من المیت و یرج المیت من الحی و یعز من یشاء و یذل من یشاء بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير، اللهم صل و سلم علی عبدک و امینک البشیر النذیر السراج المنیر، محمد بن عبد الله و علی آلہ الطیبین الطاهرین الائمة المعصومین الهداة المهدیین و علی اصحابه المنتجبین و علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء والصديقین والصالحین.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم: ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا "بل احياء ولكن لا تشعرون،

در منطق انبیاء در منطق قرآن مساله مرگ، بخصوص برای انسانهای مجاهد و پیشرو و شهداء حل شده است. در این آیه، قرآن با صراحت و قاطعیت می گوید: درباره کسانی که در راه خدا کشته شده اند کلمه مرگ را بردارید، نگوئید، نگوئید اینها مرده

هستند، بلکه اینها زنده هستند و لکن بیشتر مردم و شما چنین استفساری ندارید. این راهیست که انبیاء بازکردند و دیوار بین این زندگی و زندگی آخرت و زندگی برتر را برداشتند.

و این راز را برای انسانها گشودند که مرگ نیست، تحولی است از زندگی به زندگی دیگر، از رحم طبیعت به فضای بزرگ و وسیع و عالی الهی، بخصوص مرگی که فی سبیل الله باشد، راه خدا، جهاد فی سبیل الله، قتال فی سبیل الله، هجرت فی سبیل الله، سختیها و شکنجه های فی سبیل الله، این راه خداست، این راه خداست که راه نجات خلقهاست، راه آزادی انسانهاست، راه خدا، نه به طرف آسمانها است و نه شرق و نه غرب و نه جنوب و نه شمال، راه خدا همین است، در همه آیاتی که درباره جهاد، قتال، هجرت، حرکت، مبارزه آمده قیدی سبیل الله هست اولاً "برای اینکه جهادها و کوششها از جهت خود-خواهی، سلطه جوئی، تحمیل، به بند کشیدن، غنیمت ربودن نباشد، فقط برای نجات انسانها، برای نجات همه مردم، برای گشودن بندها، برای آزاد کردن انسانها، برای برداشتن سدها، سدهائی که مردم را از هم جدا کرده و راه خدا را، راه تعالی را، بسته است، همین راه تعالی خود انسان است. در دیگر عبادات شخصی قید فی سبیل الله نیست، رابطه ایست بین انسان و خدای خود ولی در اینگونه عبادات: جهاد، کوشش، به میدان جنگ رفتن، با دشمن مقابله کردن، هجرت کردن، همه فی سبیل الله، که ملاحظه می کنید سبیل خدا همین راه نجات مردم است، هم مردم را نجات دادن، هم خود انسان از شهوات و غرائز و سقوط در زندگی کثیف دنیوی نجات پیدا کردن، و الا انسان گوشه ای بنشیند و در افکار و اندیشه و خیالات خود فرو برود و تنها تسبیح و تهنیت بگوید این از نظر اسلام منشاء تقرب به خدا نیست، چه بسا کسی که در گوشه ای نشسته و به زبان سبحان الله می گوید و در درون و اندیشه هایش آلودگی و نقشه های شیطانی است چه بسا انسانی که با تسبیح الله اکبر می گوید ولی مال و ثروت و قدرت طلبی و شهوات را بزرگتر از هر چیز می داند، چه بسا انسانی که به زبان در گوشه خانقاهی، مسجدی، لا اله الا الله می گوید و در اندیشه اش صدها بت برای خود می تراشد، چه بسا انسانی که به تنهایی الحمد لله می گوید ولی در درون آلوده به هرگونه رذائل خلقی و اندیشه های پست است. آنچه که راه خداست و انسان را از زمین می کند و به آسمان می پیوندد و در ردیف ملائکه قرار می دهد جهاد فی سبیل الله است. سبیل مردم، سبیل خدا، یک راهست، سبیل مردم، سبیل خداست، هجرت فی سبیل الله، رنج کشیدن فی سبیل الله، انفاق فی سبیل الله، در مقابل

سبیل شیطان، سبیل طاغوت، سبیل غی، در مقابلش سبیل رشد و سبیل رشاد. راه رشد انسانها همین است، در این آیه به صراحت می گوید: این کلمه مرگ را از زبان بیندازید، درباره کسانی که فی سبیل الله کشته می شوند.

و این عالیترین تعالیم انبیا است که کلمه مرگ برداشته بشود.

وقتی کلمه مرگ درباره شهدا برداشته شد، چنان نیروئی برای اجتماع وافراد پیش می آید که هیچ قدرتی توان مقاومت ندارد. بزرگان محققین و فلاسفه برای تشکیل مدینه فاضله و برای مردمی که در راه تحقق چنین اجتماع بزرگ و عظیم و انسانی هستند، می گویند باید کلمه مرگ از چنین اجتماعی حذف بشود، همانطوری که از زبان باید حذف بشود از اندیشه هم باید رانده شود. *ولا تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء و لکن عند ربهم یرزقون فرحین بما آتیهم الله من فضله و یرزقون بالذین لم یلحقوا بهم الا خوف علیهم و لا هم یحزنون*. در آن آیه می گوید نگوئید، در این آیه می گوید از اندیشه بیرون برانید، این جور حساب نکنید که کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند، اینها زنده اند، بسط پیدا می کنند، دارای فرح می شوند، انبساط وجودی پیدا می کنند و دائما "پرتوافکن بردیگران هستند. فرحین بما آتیهم الله من فضله و یرزقون بالذین لم یلحقوا بهم الا خوف علیهم و لا هم یحزنون"، این انسانی که در این محدوده مادی گرفتار است و دائما "نگران است، یا نسبت به گذشته محزون است، آنچه که از دست داده، غنائمی که به دست نیاروده، شهواتی که به آنها نرسیده، لذاتی که از او فوت شده، ثروتهائی که از دست داده، این جزن است نسبت به گذشته. خوف نسبت به آینده، که چه خواهد شد؟ زندگی من، بقای من، حیات من، حیات خانواده من، این انسانیت که مثل حبابی در روی موج خوف و حزن گرفتار است. و همه بشر گرفتارند. قرآن می گوید: اینها می خواهند بشارت بدهند، رو نشان بدهند، سعی می کنند به هرزبانی به بازماندگان در دنیا بفهمانند که لا خوف علیهم، از این در بند رهائی پیدا کرده اند، نه خوف دارند و نه حزن، اینها نزد پروردگار مرتزق هستند، شهدا چنین اند، شهدا دائما "الهامبخشند، شهدا در قلوب همه مردم زنده هستند، شهدا در نزد خدا پایدار و زنده هستند، این تحول و این انقلاب شهادت، که یک انسان آلوده و ساقط را یک مرتبه بالا می برد این خاصیت شهادت است، همان جوان، زن، مرد که دائما "در اندیشه تأمین لذات و شهوات مادیست، یک مرتبه از جا کنده می شود وقتی که به میدان شهادت آمد، و قتیکه دیدش وسیع شد، این انسان چنان اوج می گیرد که همه غرائز را به جا می گذارد،

یکی انسان ساقط شهوانی و گرفتار غرائز می شود، یکی انسان عالیقدری که پروبال می کشاید و به طرف خدا حرکت می کند و مردمی را دنبال خود می کشد. این خاصیت شهید است، هر ملتی اگر سست شد، اگر تن به ذلت می خواهد بدهد، اگر تن به تحمیلات و بندها می خواهد بدهد، شهدا در وجدانهای یک یک این مردم چهره نشان می دهند و نجات می دهند، از جا برمی انگیزند، شهدای هفده شهریور ما چنین بودند. رژیم و پشتیبانان آن و عوامل خارجی آن گمان می کرد، بعد از مدتهایی که فرهنگش را تحمیل کرده، اقتصادش را تحمیل کرده، جوانهای ما را ساقط کرده به شهوترانی و لذات و بی بندگی و بی حسابی و بی قیدی کشانده، خیال می کرد این ملت ساقط شد، تمام شد کارش، ولی هفده شهریور نشان داد که این ملت از جا بلند شد با همه عوامل سقوط، با همه بندها، با همه قیدهای اخلاقی و فرهنگی، و اقتصادی تحمیل شده، بندها را باز کرد و در مقابل گلوله ها و در مقابل تانکها با مشت گره کرده و فریاد الله اکبر دنیا را تکان داد، فهماندند ما زندامیم. ما به خودمان متکی هستیم، دنبال رهبری قاطع خودمان هستیم و دنبال انبیاء و اولیاء و شهدای گذشته، از میدان کربلا گرفته تا این مسیر تاریخ، ما دنبال آنها حرکت می کنیم، این عظمتی بود که در چنین روزی مسلمان ایرانی، جوان، ما، زن ما، مرد ما، دختر ما، پسر ما نشان دادند، این وثیقه ای بود که برای ما گذاشتند، امروز ما بالای تربت آنها هستیم، در مزار آنها هستیم، ولی این آمدن غیر از زیارتها و فاتحه خوانیهای سنتی و معمول است، این آمدن برای اینست که تجدید عهد کنیم، ای بچه هایی که در این خاک خفته اید، ای جوانهایی که با گلوله دشمن تنهای شما و قلبهای شما دریده شد، ای زنهای بزرگواری که به میدان ریختید بچه ها را به بغل گرفتید و در مقابل گلوله ها شتافتید، ما آمدیم بعد از یکسال با شما تجدید میثاق کنیم، خون شما میثاق ما است. فریاد الله اکبر شما میثاق ماست، آن هدفی که شما دنبال کردید، در مقابل طاغوت و برای آزادی انسانهای ایران و مسلمان و همه انسانهای دنیا ما با شما تجدید پیوند و تجدید عهد می کنیم، که ما همان را تعقیب خواهیم کرد و ما در زیر این آفتاب سوزان و در میان این جمعیت و کنار مزار شما آمدیم تجدید پیمان کنیم. تجدید پیمان در مقابل هرگونه استبداد به هر شکل، تجدید پیمان در مقابل هرگونه استثمار و استبداد، تجدید پیمان برای آزادی همه بشر و همه مردم، تجدید پیمان برای پیاده کردن احکام عالییه اسلام و قرآن که مدت ها زیر خاکها مانده بود و فقط برای قرائت بود، تجدید پیمان برای زنده کردن قرآن، زنده کردن احکام اسلام، زنده کردن قوانینی که بشر را باید زنده کند، برای این جمع شدیم

با شما پیمان می‌بندیم . در آن روزی که شما آماده شدید که سینه سپر کنید و خودتان را مقابل گلوله قرار بدهید بزرگترین و عظیم‌ترین کار تاریخ را کردید ، رژیم را با آنهمه قدرت ، با آنهمه پشتیبانی ، با آنهمه سلاحها ، از پا در آوردید ، درود خدا و درود همه ما بر شما باد .

اتقوا يوم تحشرون فيه الى الله و توفي كل نفس ماكسبت و هم لا يظلمون

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا جاء نصر الله والفتح ورأيت الناس يدخولون في دين الله افواجا " فسبح بحمد ربك و استغفره انه كان توابا . غفر الله لنا ولكم و لجمع المومنين و احشرنا مع اوليائك ، و احشرنا مع الشهداء و الصديقين و الصالحين .
والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته .

خطبه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق السماوات و الارض و جعل الظلمات و النور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون . و الصلوة و السلام على عبده و رسوله المنتجب و نبیه ، ارسله بالهدی و دين الحق ، ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون ، و لو كره الكافرون . النبی الخاتم ، ابوالقاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين المنتجبين .
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم ، الذين يتبعون الرسول النبی الامی الذي يجدونه مكتوبا " عندهم في التوراة و الانجيل يا مرهم بالمعروف و ينهاهم عن المنكر و يحل لهم الطيبات و يحرم عليهم الخبائث و يضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم ، الذين آمنوا به و عزروه و نصره اولئك هم المفلحون .

کسانی که این پیامبر بزرگوار و این رهبر عالیقدر انسانیت را پیروی کردند آن پیامبری که امی بود ، یعنی از میان توده مردم برخاست ، از میان بی سوادها ، برای آنان و به نفع آنان ، نماز میان یک گروه خاص و طبقه معین ، الرسول النبی الامی همان پیامبری که پیامبران دیگر چشم به راه او بودند تا وحی آنها و رسالت آنها تکمیل بشود . بجدون عندهم مكتوبا " فی التوراه و الانجيل ، همان پیامبری که آمد تا مردم را به معروف و اذکار و از منکر باز دارد ، همان پیامبری که آمد ، همه آنچه را که ادیان گذشته تحریم کرده بودند از طیبات ، بر مردم حلال کند ، این قیده را بردارد و آنچه خبیث است حرام

کند و یضع عنهم اصرهم ، بارهای سنگینی که بر دوش بشر بوده است بردارد ، غلهائی که فکر و اندیشهٔ مردم را و زندگی و حیات مردم را بسته بود بگشاید . اینها هدف این نبی بود : تحلیل طبقات ، امر به معروف ، نهی از منکر ، تحلیل طبقات ، تحریم خبائث ، برداشتن اصرها و غلها ، اصر یعنی چه ؟ یعنی بارسنگین ، باری که محکم بسته شده است ، آن تحمیلات فکری و اندیشه‌های و عقیده‌ای که دنیای شرک و کفر بر افکار و اندیشه‌های مردم تحمیل کرده بود ، آن نظام طبقاتی که بر تودهٔ مردم تحمیل و بسته شده بود ، آن قوانین و آداب و سننی که مردم را زیر بار تحمیلات کمرشکن کرده بود و آن غلهائی که دست و پای فکر و حرکت مردم را بسته بود . این پیامبر آمد همهٔ آنها را بردارد ، این غله‌ها را بگشاید . اینها هدف این پیامبر بود ، یعنی آزاد کردن مردم ، آزاد کردن از تحمیلات طبقاتی ، آزاد کردن از اندیشه‌های شرکی که تحمیل شده ، آزاد کردن از احکام و قوانینی که به سود یک گروه و یک طبقه بر دیگران تحمیل شده ، این رسالت پیامبر شما بود ، ما هم باید دنبال همان رسالت باشیم ، این شهدای ما هم دنبال همین رسالت بودند ، در مقابل فرهنگ تحمیلی ، در برابر اقتصاد تحمیلی ، در برابر قوانین تحمیلی ، در برابر محدودیتهای پلیسی که گاهی به اسم دین بر مردم تحمیل می‌شد که از همه خطرناکتر یعنی آنچه را که احبار و رهبان و همکاری آنها با طبقات ممتاز بر مردم تحمیل کرده بودند به نام دین ، این خطرناکترین تحمیلات است ، یعنی آنچه که از خدا نیست ، از جانب حق نیست ، آنها را به اسم خدا به دست و پای مردم ببندند و مردم را از حرکت حیاتی بازدارند ، حق اعتراض به کسی ندهند ، حق انتقاد ندهند ، حق فعالیت آزاد به مردم و مسلمانها و مردم آزادهٔ دنیا ندهند . این همان اصر است ، این همان اغلال است . این اغلالیست که پیامبر مبعوث شد و بشر دچار شده به این همه غلها را نجات داد تا ما دنبال این پیامبر ، هم خودمان را نجات بدهیم ، هم دیگران را نجات بدهیم . دعوت اسلام ، دعوت به رحمت و آزادی است ، در اول هر سوژه به نام دو رحمت ، رحمت واسعه و رحمت خاص شروع می‌کند .

بسم الله الرحمن الرحیم . و ما ارسلناک الا رحمہ للعالمین ، تو رحمتی ، رحمت برای همهٔ مردم ، همان گناهکاری که محکوم به اعدام می‌شود به قانون اسلام ، هم برای خودش رحمت است که گناهانش شسته‌شود ، از شر باقیمانده‌اش مردم آزاد بشوند ، هم رحمت به دیگران است . جهادش رحمت ، هجرتش رحمت ، قوانینش رحمت ، هدایتش بر اساس رحمت . ما نظام اسلامی می‌خواهیم که در پرتو رحمت باشد ، ما اگر همان رسالت ، رحمت الهی را دربارهٔ مردم خودمان و دیگران در مرحلهٔ اول اجرا بکنیم بسیاری از مشکلات حل می‌شود

بسیاری از این تشنجات از میان می‌رود، هنوز مردم مستضعف ما چه در داخل و مرکز و اطراف و انحاء کشور باور نمی‌کنند که رسالت اسلام و انقلاب ما برای آزادیست. چون عمل کمتر دیده‌اند، در همین مسائلی که در کردستان پیش آمد، اگر ما بجای پسگیری، پیشگیری می‌کردیم، اگر آن وقتی که من به سنج رفتم با دوستانمان، عمل می‌کردند، با حس رحمت و درپرتو رحمت با اینها تماس می‌گرفتند و بندها را از اینها برمی‌داشتند آن بندهائی که تحمیل شده بود و آنچه که رژیم برای آنها تحمیل کرده بود، آن رژیم غدار طاغوت، شاید این مسائل یا پیش نمی‌آمد یا کمتر پیش می‌آمد، همین طور نسبت به دیگران، و نسبت به همه، ولی ما هنوز هدف اسلام را تشخیص نداده‌ایم. همه می‌گوئیم انقلاب اسلامی، بپرسید هدف اسلام چیست؟ این گروه، آن گروه، آن گروه، یگفر بعضهم بعضا، این آنرا تکفیر می‌کند، این به آن می‌گوید مرتجع، این به آن می‌گوید انحرافی، ولی هنوز مشخص نشده اسلام چه می‌خواهد، منظور اسلام چیست؟ اگر هدفها تشخیص داده بشود، اگر راه به طرف هدف باز بشود، بسیاری از این درگیریها تخفیف پیدا می‌کند، آنوقت مشخص می‌شود که این برادر کرد آیا واقعا "ضد انقلاب" بوده یا او را با شعارهائی که در زمینه غلبه و اصرهای مادی و فرهنگی نگه داشته‌اند، شعار می‌دهد، او را فریب می‌دهد، به خودش می‌کشد و به طرف خودش جذب می‌کند، راه تبلیغات علیه دولت و رهبری و این شهدای ما و این مردم انقلابی ما که اینقدر در اینجا زیر آفتاب جمع شدند از توده مردم، راه انقلاب را به آنها عملا "باید نشان بدهیم، باید از همان قدم اول، روز اولی که رژیم سقوط کرد، ما پرچم رحمت را باز کنیم و با عمل نشان بدهیم، آن کسانی که هنوز می- خواهند حقوقهای زیاد در ادارات بگیرند و بنشینند و کار نکنند، اینها را ببریم دنبال کار، و به زندگی مردم، مستضعفین، مسکن، زندگی، آنقدری که می‌توانیم برسیم و از این کاغذبازیها دست برداریم، اگر می‌کردیم بسیاری از مسائل حل می‌شد، من قول می‌دادم حل می‌شد، صدها بار من گفتم که مسأله شورا از اساسی ترین مسأله اسلامی است، حتی به پیغمبرش با آن عظمت می‌گوید، با این مردم مشورت کن، به اینها شخصیت بده، بدانند که سوءولیت دارند، متکی به شخص رهبر نباشند ولی نه اینکه نکردند، می‌دانم چرا نکردند، هنوز هم در مجلس خبرگان بحث می‌کنند در این اصل اساسی قرآن، که به چه صورت پیاده بشود: باید، شاید، یا اینکه می‌توانند. نه، این یک اصل اسلامی است. یعنی همه مردم از خانه و زندگی و واحدها باید باهم مشورت کنند در کارشان، علی می‌فرمود:

من استید برآیه هلك، هر كه استبداد كند در كارهاى خودش هلاك مى شود .
 من شاور الرجال شاركهم فى عقولهم ، وقتى من يك ديد دارم با يك نفر از شما بادونفر،
 با ده نفر وقتى مشورت مى كنم ، ده ديد پيدامى كنم ، ده عقل به عقل خودم ضميمه مى كنم ،
 چرا نمى شود ؟ نمى دانم !! امام دستور مى دهد ، ما هم فرياد مى كشيم ، دولت هم تصويب
 مى كند ، ولى عملى نمى شود ، مگر در سنج كه اين شوراي نيم بند تشكيل شد ضررى به
 جايى رسيد ؟ و مى بينيم آنجا نسله از همه منطقه كردستان آرامتر است ، يعنى گروهها و
 افراد دست اندركار شايد اينطور تشخيص بدهند كه اگر شورا باشد ديگه ما چكاره هستيم ؟!
 شما هيچ !! برويد دنبال كارتان ، بگذاريد اين مردم مسؤليت پيدا كنند ، اين مردمنده
 كه كشته دادند ، اينهاي كه اينجا خوابيده اند از همين توده هاى جنوب شهر بودند ، منطق
 اينها بود . مى گويند در كارخانه ها اخلاص مى شود ، خوب يك مرتبه اخلاص بشود ، آن اصل
 مهمتر از اينست كه در يك كارخانه اخلاص بشود ، در كارخانه اخلاص شد ، شورا را تعطيل
 كنيد ، چرا ؟ و امرهم شورى بينهم ، در اجرائيات پيغمبر با ان عظمتش مى نشست با
 مسلمانها در جنگ بدر ، جنگ احد ، جنگ خندق ، شما نظرتان چيست ؟ از شهر خارج
 بشويم ، يا در شهر بمانيم ؟ شما نظرتان در جنگ خندق چيست ؟ خرماها را به يك عده
 از قبائل عرب بدهيم اينها بروند كنار تا بين اينها اختلاف ايجاد بشود يا ندهيم ، در
 جنگ بدر كه آماده جنگ نبودند ، جنگ كنيم يا نكنيم ؟ وقتى آنها مى گويند كه يارسول الله
 ما آنوقتى كه در پرتو اسلام نبوديم ، مقابل دشمن مى رفتيم ، حالا چرا در خانه در ميان
 شهر باشيم ؟ مى فرمود بفراييد ، برويد . يارسول الله آنوقتى كه ما مسلمان نبوديم و موحد
 نبوديم به عربها باج نمى داديم ، حالا باج خرما بدهيم به اينها . فرمود : نه ، مى جنگيم ،
 شما نظرتان اينست ؟ مى جنگيم . اين كارىست كه بايد همه مردم بكنند ، مى فرمائيد ما
 براى جنگ نيامده ايم ، در بدر ، اين همه قشونى كه حركت كردند با تجهيزات از مكه ، ما
 شايد تاب و توان آنها را نداشته باشيم بجنگيم يا نجنگيم ؟

مقداد عرض مى كند : يا رسول الله ما با شما بيعت كرده ايم دست ما را بگيريد
 به دريا بيندازيد ! به هرجا مى خواهى پرت كن و به هر موجى مى خواهى بسپار ، ما دنبال
 تو هستيم مى جنگيم باذن خدا و فتح هم مى كردند . چون همه مسؤليت قبول مى كردند ،
 ولى وقتى مردم از مسؤليت خارج شدند ، شما برادر ، شما كاسب ، شما كارگر ، شما بازاری
 شما كشاورز ، مى گوئيد خوب به ما چه ، خودشان دارند كارشان را مى كنند . نه ، وظيفه يك
 يك يك از شماست .

و اگر می‌کردیم و اگر می‌کردیم و اگر می‌کردیم! که خیلی زمینه برای کارها داشتیم و هنوز هم داریم، بیشتر این تشنجه‌ها، این فرصت طلبی‌های عوامل ضد انقلاب و خارجی را زبانشان را می‌بستیم، و سلاح از دست اینها می‌گرفتیم ولی متأسفانه دیر شد. ولی هنوز دیر نشده، همانطوری که جلوی توپ و تانک رفتید، این مسوولیتها را دارید شما، این به عهده شماست، شاید بعضی از دوستان ما بگویند آقا شما چرا این مسائل را در میان توده مردم مطرح می‌کنید؟ بیائید در مجلس خبرگان! می‌گویم بین موکلین شما مطرح می‌کنم، اینها هستند که ما را وکیل کردند، می‌دانم برای چه وکیل کردند؟ ما موظف ونسبت به اینها مسوولیت داریم، باید دردها، اندیشه‌ها، بدبختی‌ها، ناراحتی‌ها، عقب ماندگی‌های این مردم را جبران کنیم، با قوانین نجاتبخش و حیاتبخش اسلامی، امیدواریم که همه ما هوشیار بشویم فرد فرد مسوولیت قبول بکنیم، و این مسائل عظیم اسلامی را پیاده بکنیم، خودرایی و خودخواهی را کنار بگذاریم، گروه‌خواهی، فرصت طلبی و تحمیل عقیده یا خدای نخواستہ استبداد زیر پرده دین را کنار بگذاریم و بیائیم با مردم با دردمندها با رنج کشیده‌ها، با محرومها، همصدا بشویم. خداوند همه ما را بیامرزد.

اللهم اغفر لنا ولوالدینا ولجميع المؤمنین والمؤمنات ولا تزد الظالمین الا تبارا.

بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر، ان الانسان لفي خسر، الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا

بالحق و تواصوا بالصبر.

خداوند همه ما را به راه راست و راه مستقیم، نه راه چپ و نه راه راست مقابل چپ، هدایت کند، رهبرهای ما را در مسائلی که برای مردم و در راه خیر مردم است الهام ببخشد، رهبر عالیقدر ما را در راه خیر و صلاح و آزادی مردم تأیید بفرماید و همه ما را قردان این خونهای شهدا و پیمانهای که خون اینها با ما بسته اند بدارد!

والسلام علیکم ورحمة الله